دهمین سال خاموشی دکتر مهدی آذر؛ وزیر فرهنگ دکتر محمد مصدق

عزیزی، محمد حسین

پیشگفتار

نگاهی به پیشینه‏ی تاریخی پزشکان در ایران نشانگر آن است‏ که برخی از آن‏ها افزون بر پرداختن بر حرفه‏ی پزشکی،در عرصه‏های دیگر از جمله سیاست نیز گام نهاده‏اند،برای نمونه، ابن سینا(370-428 هـ.ق)پزشک دانشمند و فیلسوف متفکّر،از پزشکانی بوده که مدتی جامه‏ی صدارت پوشیده است.در دهه‏های‏ کنونی نیز بویژه پس از جنبش مشروطیت،شماری از پزشکان این‏ دیار به جرگه‏ی دولت‏مردان پیوسته و به وزارت و وکالت رسیده‏اند. دستاورد آنان در عالم سیاست،متفاوت بوده و گاه برخی بهای‏ سنگینی را بدان خاطر پرداخته‏اند.

در تاریخ معاصر ایران،از جمله پزشکانی که علاوه بر طبابت به‏ عالم سیاست وارد شده‏اند،به اسامی زیادی بر می‏خوریم:دکتر ابراهیم‏ حشمت(1264-1298 ش).دانش‏آموخته‏ی دار الفنون و یاور میرزا کوچک‏خان در نهضت جنگل،دکتر سیّد ولی اللّه خان نصر(1250- 1324 ش.)پزشک دانشور،دکتر قاسم غنی(1272-1331 ش.) استاد دانشکده‏ی پزشکی،نویسنده و پژوهشگر برجسته‏ی ادبی،دکتر نصرت اللّه کاسمی(1287-1374 ش.)استاد دانشگاه،ادیب و شاعر قصیده‏سرا،از این‏گونه پزشکان هستند.

در بین پزشکانی که به وادی سیاست قدم نهادند،یکی از چهره‏های درخشان و ماندگار،روان‏شاد دکتر مهدی آذر،وزیر فرهنگ دوره‏ی زمامداری مرحوم دکتر محمّد مصدق بوده است.او مردی وارسته،آزاده و خیرخواه بود که ظلمت شام تیره‏ی استبداد را بر نمی‏تابیده است.به فرهنگ و ادب ایران دلبستگی فراوان داشته، صادقانه برای اعتلای ایران تلاش کرده و نیک‏نام زیسته است. آن‏چه در این نوشتار می‏آید،شرح کوتاهی از زندگی دکتر مهدی آذر و ویژگی‏های بارز شخصیت اوست.روانش تابناک و یادش گرامی‏ باد.

دکتر مهدی آذر،به سال 1282 ش.در مشهد به دنیا آمد.پدرش‏ میرزا علی آقا تبریزی،مجتهدی بلندپایه بود که در نخستین دوره‏ی‏ نمایندگی مجلس شورای ملّی آن زمان،از سوی مردم خراسان‏ برگزیده شد و به مجلس راه یافت و در همه‏ی دوران نمایندگی، بابت آن،از دریافت حقوق خودداری کرد.1او تحصیلات مقدماتی‏ خود را در مشهد آغاز نمود.مدتی نیز نزد مرحوم«ادیب پیشاوری» درس آموخت.2سپس به مدرسه‏ی عالی طبّ ایران راه یافته و بعد در سال 1307 در اعزام دانشجویان به خارج شرکت کرد و راهی فرانسه‏ گردید.3آن‏جا،در لیون و پاریس به فراگیری دانش پزشکی پرداخت‏ و در رشته‏ی بیماری‏های داخلی،متخصص شناخته شد.پس از بازگشت به ایران،به دانشیاری و استادی دانشکده‏ی پزشکی تهران‏ دست یافت و به ریاست بیمارستان رازی منصوب شد.

بنابر روایت دکتر باقر عاقلی،در سال 1329 ش.هنگامی که‏ دکتر آذر ریاست آن بیمارستان را عهده‏دار بود،روزی سپهبد رزم‏آرا به آن‏جا مراجعه نموده و مسأله‏ی نظم امور در یکی از بخش‏های آن‏ بیمارستان را بهانه قرار می‏دهد و به آن اعتراض می‏کند و هنگامی که دکتر آذر در مقام پاسخ‏گویی بر می‏آید،رزم‏آرا به چهره‏ی‏ او سیلی می‏زند.این عمل قلدرمآبانه‏ی رزم‏آرا سبب اعتراض‏ گسترده‏ی پزشکان و استادان می‏شود.سرانجام،این ماجرا با میانجی‏گری دکتر جهانشاه صالح،وزیر بهداری وقت،پایان می‏یابد و رزم‏آرا در جمع اساتید رسما اظهار خواهی می‏کند.4

در سال 1331 ش.مرحوم مصدق،دکرت آذر را به سمت وزیر فرهنگ انتخاب کرد.او نود و نهمین وزیر فرهنگ ایران بوده و دوران وزارتش تا کودتای 28 مرداد 1332 ش.و سقوط دولت ملّی‏ دکتر مصدق ادامه یافته است.5

دکتر آذر،به شایسته‏سالاری و عالمان اهمیت می‏داد.از این رو، هنگام وزارت خود،مردان دانشوری چون دکتر غلام حسین مصاحب، مجتبی مینوی،احمد آرام،حبیب یغمایی و...را به همکاری‏ فرا خواند.6پس از کودتای 28 مرداد که با حمایت اجنبی و عوامل‏ داخلی آن صورت گرفت،یاران مصدق از جمله زنده‏یاد دکتر آذر پنهان می‏شوند،امّا سرانجام حکومت کودتا او را دستگیر نموده و به زندان می‏افکند.وی روز 27 دی‏ماه 1332 به همراه دکتر مسدق از زندان آزاد می‏شود،امّا از ادامه‏ی تدریس در دانشگاه منع می‏گردد.از آن پس،دکتر آذر از سیاست کناره می‏گیرد و به طبابت می‏پردازد.7

دکتر آذر،ویژگی‏های شخصیتی برجسته‏ای داشته است.مردی‏ آزادی‏خواه،حق‏طلب،منطقی و غیور بوده است و به سبب این‏ خصایص هزینه‏ی آن را نیز پرداخته است.مرحوم اللهیار صالح، درباره‏ی او خاطره‏ای نقل می‏کند و می‏نویسد:«آقای دکتر آذر می‏گفت:بعد از کودتای 28 مرداد که ما را دستگیر کرده و به اتهام‏ قیام علیه شاه به زندان انداختند،روزی سرتیپ آزموده‏ی آن روز و سپهبد آزموده‏ی بعدی که در مقام دادستانی ارتش،وظیفه‏ی نوکری‏ خود را به خوبی انجام می‏داد،به زندان آمد و ضمن استنطاق،اعلام‏ اتهام کرد که شما با وجود عزل از مقام،کما کان به وزارت خود،ادامه‏ داده و علیه حکومت مشروطه‏ی سلطنتی قیام و اقدام نموده‏اید.من‏ (دکتر آذر)در پاسخ گفتم:اولا من طبیبم و از قانون و حقوق چندان‏ اطلاعی ندارم.ثانیا رهبر ما آقای دکتر مصدق،عقیده دارند که شاه‏ مستقلا به هیچ وجه حق عزل و نصب وزرا را ندارد،مگر وقتی که‏ مجلس به دولت رأی عدم اعتماد بدهد.وانگهی اگر فرض محال‏ می‏کردیم که شاه چنین اختیاری می‏داشته است،من فرمان نصب را دریافت داشته‏ام،امّا فرمان عزلی به من ابلاغ نشده است.مگر شما نمی‏گویید معزول شده‏ام،پس فرمان عزلم در کجا به من ابلاغ‏ گردیده است؟دکتر آذر خنده‏ای کرد و گفت:سرتیپ آزموده از نوشتن این جملات ناراضی شد و کاغذ را برداشت و پاره کرد و گفت:احتیاجی به سؤال و جواب نیست و بیرون رفت.»8

دکتر آذر تا مدت‏ها پس از کودتا نیز از تیررس خشم و کینه‏ی‏ کودتاچیان در امان نبود،به طوری که در زمان زمامداری علی امینی‏ که در 16 اردیبهشت 1340 آغاز شد،وی همان روز اول دستور بازداشت عده‏ای از طرفداران دکتر مصدق را صادر نمود که یکی از آن‏ها مرحوم دکتر آذر بود.9

برای آن‏که به دیگر ابعاد بارز و مثبت شخصیت دکتر آذر بهتر پی ببریم،ذکر چند نقل قول درباره‏ی وی خالی از فایده نیست.

دکتر عاقلی می‏نویسند:«دکتر آذر،پزشکی حاذق،استادی‏ دانشمند و انسان‏دوست بود.»وی سپس می‏افزاید:«در پیشه‏ی‏ طبابت،هیچ‏گاه طمع و حرص و واحی از او دیده نشد.»10ایشان‏ همواره مورد احترام قاطبه‏ی فرهنگیان و بزرگان بود و هرکس او را می‏شناخت،در برابر شخصیت برجسته و فضایل اخلاقی او سر تعظیم فرود می‏آورد.11در میان پزشکان نیز،دکتر آذر،شخصیتی‏ قابل اعتماد به شمار می‏رفته،ازاین‏رو در سال 1349 ش.وی‏ به عنوان یکی از اعضای دومین دوره‏ی هیأت مدیره‏ی نظام پزشکی‏ کشور انتخاب شده است.12

افزون بر روحیه‏ی آزادی‏خواهی،مقاومت در برابر استبداد، انسان‏دوستی،حذاقت در پزشکی،مرحوم دکتر آذر به فرهنگ و ادبیات ایران علاقه‏ی وافر داشته است.استاد ایرج افشار در این باره‏ می‏نویسند:«دکتر آذر،در ادبیّت و عربیّت دستی داشت و با حافظه‏ی‏ قوی،اشعار زیاد فارسی و عربی را در حفظ داشت.»13علاوه بر این‏ها،وی سخنوری توانا بوده است.روان‏شاد حبیب یغمایی،شاعر و گرداننده‏ی ماهنامه‏ی ارجمند یغما نیز در مورد ایشان گفته‏اند:«دکتر آذر،در سخنوری نیز چون دیگر فضایل علمی،شخصیتی والا داشت.»به طوری که مرحوم دکتر محمود عنایت پس از آن‏که در یکی از سخنرانی‏های دکتر آذر شرکت کرده بود،چنین نگاشته است: «چیزی که من انتظار نداشتم،این بود که طبیبی با فصاحت و بلاغت یک ادیب سخنان نغز و پر مغز بگوید.»14بر این گواهی،باید گفته‏ی دکتر احمد مهدوی دامغانی نیز که خود از اساتید برجسته‏ی‏ ادبیات و فرهنگ ایران است،افزود.ایشان می‏نویسند:«دکتر آذر، علاوه بر مقام والایی که در پزشکی داشت،مردی ادیب و نکته‏پرداز و خوش‏خط و خوش‏بیان بود.»15

دکتر آذر شعر نیز می‏سرود.هنگامی که مرحوم حبیب یغمایی، پس از عمل جراحی چشم خود،از نابینایی خود در شعر زیبای‏ «نابینایی»شکوه کرد،دکتر آذر در شعری بدو پاسخ گفت که‏ به عنوان حسن ختام،بخشی از شعر یغمایی و پاسخ دکتر آذر را در این‏جا ذکر می‏کنیم.

یغمایی چنین سروده است:16

دیگر آن آسمان نمی‏بینم‏ خرمن کهکشان نمی‏بینم‏ دیگر آن آفتاب پویا را از کران تا کران نمی‏بینم‏ شفقِ سرخ رنگ باختران‏ افق خاوران نمی‏بینم‏ دیگر آن بر ستیغ کوه بلند ابر را سایه‏بان نمی‏بینم‏ دیگر آن ماه آسمانی را گر سپر،گر کمان نمی‏بینم

و دکتر آذر پاسخ داده است:17

ای که از فرط دیدن مه و سال‏ دیگر آن آسمان نمی‏بینی‏ تو که داری به دل دو صد خورشید چه غم از کهکشان نمی‏بینی غم مخور،ز آن‏که چو نکو نگری‏ زین ندین نمی‏بینی‏ جز گروهی فریب کار و دغل‏ مردمی در میان نمی‏بینی

از دکتر آذر،نوشته‏هایی نیز در مجله‏ی آینده و ماهنامه‏ی یغما به زیور طبع آراسته گردیده است.برخی از نوشته‏های دکتر آذر به‏ قرار زیر است:

1-«متن سخنرانی روز معلم»،مجله‏ی یغما،سال 5،شماره‏ی‏ 8،صص 361-356،آبان‏ماه 1331.

2-«متن سخنرانی در بزرگداشت استاد علی محمّد عامری، مجله‏ی یغما،سال 28،شماره‏ی 4،صص 251-253،تیرماه 1354.

3-«یاد حبیب یغمایی»،مجله‏ی آینده،سال دهم،شماره‏ی 8- 9،ص 593،آبان و آذر 1369.

4-«یادی از عامری،مینوی و فروزان»،مجله‏ی آینده،سال‏ نهم،صص 362-518.

5-«به یاد اللهیار صالح»،مجله‏ی آینده،سال 13،شماره‏ی 6 و 7،شهریور 1336.

6-همان،سال 15،شماره‏ی 2،ص 69،فروردین و اردیبهشت‏ماه 1368.

7-«تیمور تاش»،مجله‏ی آینده،شماره‏ی 6-9،ص 467، 1368.

پی‏نوشت‏ها:

(1)-یغمایی،اقبال،وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران،صص 438-441، مرکز نشر دانشگاهی،تهران،چاپ اول،1375.

(2)-افشار،ایرج،«تازه‏ها و پاره‏های ایران‏شناسی»،ماهنامه‏ی کلک،صص 281- 282،شماره‏ی 54،شهریور 1374.

(3)-عاقلی،باقر،شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران،ج 1،صص‏ 3-4،انتشارات گفتار،نشر علم،1381.

(4)-همان.

(5)-ر.ک.به منبع 1.

(6)-یغمایی،حبیب،خاطرات حبیب یغمایی به کوشش ایرج افشار،صص‏ 115-116،انتشارات طلایه،1372.

(7)-ر.ک.به منبع 1.

(8)-مشیر،سیّد مرتضی،خاطراتی از اللهیار صالح،صص 30-31،انتشارات‏ مهر اندیش،1382.

(9)-بهزادی،علی،شبه خاطرات،ج 2،ص 194،انتشارات زرین،1375.

(10)-ر.ک.به منبع 3.

(11)-ر.ک.به منبع 1.

(12)-هدایتی،سیّد جواد،تاریخ پزشکی معاصر ایران،ص 300،انتشارات دانشگاه‏ علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران،1381.

(13)-ر.ک.به منبع 2.

(14)-مجله‏ی نگین،شماره‏ی 120،اردیبهشت‏ماه 1354.

(15)-مهدوی دامغانی،احمد،حاصل اوقات،مجموعه‏ای از مقالات استاد به کوشش‏ دکتر سیّد علی محمّد سجادی،ص 519،انتشارات سروش،تهران،1381.

(16)-یغما،جلد سی و دوم،یادنامه‏ی حبیب یغمایی،به کوشش ایرج افشار،با همکاری قدرت اللّه روشنی زغفرانلو،ص 801،چاپ خانه‏ی محمّد حسن علمی، تهران،1370.

(17)-مجله‏ی یغما،سال سی‏ام،شماره‏ی 5،ص 286،مرداد 1356.

(18)-ر.ک.به منبع 2.

از وقایع آبان‏ماه!و نقش ملّت!!و...

درست هفتاد و نه(79)سال پیش،در آبان 1304،مجلس‏ شورای ملّی با ارعاب و تهدید و هو و جنجال،قانونی را تصویب کرد که نخست‏وزیر وقت(سردار سپه)را پادشاه مملکت می‏کرد. کافی‏ست بگوییم که سردار سپه دستور ترور مخالفان لایحه‏ی انتقال‏ سلطنت را داده بود.از جمله در هفتم آبان،ملک الشعرای بهار پس از آن‏که در مجلس بر ضدّ شاه شدن سردار سپه سخنرانی کرد،از جلسه‏ بیرون آمد.جاسوسان شهربانی،به مأمور ترور خبر دادند که بهار از مجلس خارج شده و باید ترور شود،امّا در همین وقت،واعظ قزوینی‏ (مدیر روزنامه‏ی نصیحت قزوین)هم که بی‏شباهت به‏ ملک الشعرای بهار نبود،از لژ روزنامه‏نگاران خارج شد.مأمور ترور،چند تیر به سوی روزنامه‏نگار بی‏گناه شلیک کرد و او را کشت؛درحالی‏که‏ بهار زنده مانده بود!

مأمور پلیس‏[بخوانید قاتل!]قتل ملک الشعرای بهار!!را بلا فاصله به سردار سپه که در سفارت فرانسه میهمان است،با پیامی‏ تلفنی خبر می‏دهد.سردار سپه هم در همان جا به محمّد علی فروغی‏ و چند نفر دیگر می‏گوید:

«ملّت‏[!]جلو بهارستان،شرّ ملک‏[ملک الشعرای بهار]را کند. [!!].»

جالب آن است که«نظمیه»[نیروی انتظامی‏]به هیچ یک از روزنامه‏ها اجازه نداد که خبر قتل روزنامه‏نگار بی‏گناهی را که به جای‏ نماینده‏ی مجلس کشته شده بود،منتشر کنند.

تقی‏زاده،مصدق،دولت‏آبادی و سلیمان میرزا اسکندری هم بر ضدّ لایحه‏ی کذایی سخنرانی کردند،امّا سردار سپه دیگر نمایندگان‏ مجلس را از پیش با تهدید و ارعاب فرا خوانده و از آن‏ها به سود خویش امضا گرفته بود.لذا در نهم آبان،سردار سپه به سلطنت‏ رسید.ح.ا.